



Peter Berger's Perspective on the Crisis of the Meaning of Life in Modern Societies

Mohammad Esmailzadeh¹ , Hamed HajiHeidari² 

Submitted: 2024.12.07

Accepted: 2025.09.07

Abstract

The modern era has bestowed many gifts upon humanity, but with regard to the meaning of life, this optimism is questionable, and many sociologists have acknowledged the contrary. This article specifically examines Peter Berger's perspective on the crisis of the meaning of life in modern societies. The research method employed is interpretative textualism, inspired by John Plamenatz. The main findings of this study indicate that Berger's perspective on the crisis of meaning in modern societies evolves through three distinct phases, with his third view demonstrating greater coherence and comprehensiveness than his first two. Based on the formulation derived from his perspective, he initially identified secularization, and subsequently pluralization, as the cause of the crisis of meaning in modern societies. In his third view, he integrated his first perspective with the second, arguing that within a context of secularization, the pluralization of thought becomes possible, and the crisis of meaning in modern societies is explained by such conditions.

Keywords

Peter Berger, the crisis of the meaning of life, secularization, pluralization

© The Author(s) 2026.



1. Ph. D. Candidate in Cultural Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
(mo.esmailzadeh@ut.ac.ir)

2. Assistant Professor, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran. (h.h.heidari@ut.ac.ir)



دیدگاه پیتر برگر به بحران معنای زندگی در جوامع مدرن

محمد اسمعیل زاده^۱ , حامد حاجی حیدری^۲ 

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۶

چکیده

دوره مدرن موهبت‌های بسیاری را به انسان ارزانی داشته است، اما در مورد معنای زندگی این خوش‌بینی محل تردید است و بسیاری از جامعه‌شناسان خلاف آن را بیان کرده‌اند. در این مقاله مشخصاً به دیدگاه پیتر برگر درباره بحران معنای زندگی در جوامع مدرن پرداخته می‌شود. روش تحقیق متن‌گرایی تفسیری ملهم از جان پلاماتز است. اهم نتایج این تحقیق مشعر به آن است که دیدگاه برگر در مورد بحران معنا در جوامع مدرن در سه برهه دچار تحول می‌شود، که دیدگاه سوم او نسبت به دو دیدگاه اولش از انسجام و جامعیت بیشتری برخوردار است. بر اساس صورتبندی‌ای که از دیدگاه او انجام شد، او ابتدا عرفی شدن و سپس متکثر شدن را عامل بحران معنا در جوامع مدرن می‌داند. او در دیدگاه سوم خود نگاه اولش را به دیدگاه دومش ضمیمه کرد و معتقد شد در زمینه‌ای از عرفی شدن، تکثر اندیشه امکان ظهور می‌یابد و بحران معنا در جوامع مدرن را چنین شرایطی تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها

پیتر برگر، بحران معنای زندگی، عرفی شدن، کثرت‌گرایی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (mo.esmailzadeh@ut.ac.ir)

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (h.h.heidari@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

معنای زندگی همواره یکی از مسائل اصلی انسان و جوامع انسانی بوده است. این مسئله در هر دوره‌ای به گونه‌ای ظهور کرده است. برای گذشتگان معنای زندگی در قالب ارزش‌های غایی زندگی و جامعه مطرح بود و این که تلاش می‌کردند خودشان را با آن ارزش‌های اخلاقی تطبیق دهند. اما، در دنیای مدرن انقلاب صنعتی، رشد عقلانیت ابزاری، عدم انسجام و آنومی اجتماعی و رشد ماشین‌آلات معنای هستی و زندگی انسان با پرسش‌های اساسی مواجه شده است. بعدها و شاید از همه مهم‌تر پدیده نوظهور رشد هوش مصنوعی اهمیت چنین پرسش‌هایی را تشدید کرده است که پیش‌بینی می‌شود آثار آن در آینده‌ای نزدیک در بدنه جامعه بروز کند و به بحران معنا در عصر کنونی دامن بزند. در میان طیف گسترده‌ای از تحلیلگران اجتماعی از امیل دورکیم در درباره تقسیم‌کار اجتماعی تا مانوئل کاستلز در جلد دوم ظهور جامعه شبکه‌ای، این اجماع مشهود است که ما با یک بحران هویت و معنای فراگیر مواجهیم (Durkheim 1933; Dunn 1998, 87; Castells 1998). پیش از تحول مدرنیته، زندگی اجتماعی و هویت فردی در سایه یک نوع انسجام مکانیکی معنادار تلقی می‌شد؛ ارزش‌های غایی زندگی و جامعه به زندگی معنا می‌بخشید و دغدغه افراد هماهنگ کردن خود با آن معنا بود. اما در دنیای مدرن به صورت گسترده این امر بدیهی انگاشته‌شده بشر با پرسش مواجه شده است. آیا به‌راستی زندگی بشر معنادار است؟

به نظر می‌رسد دغدغه معنای زندگی از ابتدا در بنیان جامعه‌شناسی وجود داشته است. بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی در یک بحران نظم اجتماعی دست به ابتکار زدند. انگیزه بسیاری از آنها برقراری دوباره نظم اجتماعی شایسته‌ای بود که هر کدام تصور متفاوتی از آن داشتند. دورکیم جامعه زمان خودش را دچار نوعی آنومی می‌دانست که در آن ارزش‌ها و اهداف اجتماعی توان هدایتگری افراد را ندارند؛ مارکس از رنج اکثریت افراد جامعه در برابر استثمار اقلیت طبقه حاکم سخن می‌گفت؛ وبر غلبه عقلانیت ابزاری را برای تبیین بحران مطرح می‌کرد و آینده بشر را قفس آهنین می‌دانست؛ همین‌طور زیمل از تراژدی فرهنگ سخن می‌گفت. همه اینها را می‌توان از دریچه بحران معنای زندگی انسان مدرن بازخوانی کرد. در دوره مدرن از عمق زندگی انسان کاسته شده و بر پیچیدگی آن افزوده شده است و این مسئله انسان مدرن است.

پیتر برگر از جمله جامعه‌شناسانی است که به‌وضوح به تبیین بحران معنای زندگی در جوامع مدرن پرداخته است. پژوهش‌های فراوانی درباره آثار برگر صورت گرفته است که می‌توان گفت عمده آنها در ارتباط با جامعه‌شناسی معرفت یا جامعه‌شناسی دین او است. برگر از جامعه‌شناسانی است که درباره معنا در عمومیتش و همین‌طور به‌خصوص معنای زندگی سخن گفته است. او همان‌طور که تبیینی از وضعیت دین در جوامع مدرن ارائه می‌دهد، و آثاری مانند «بررسی تحول آرای پیتر برگر درباره دین و عرفی شدن» نوشته حسن یوسف‌زاده (۱۳۸۸) به آن پرداخته‌اند، تبیین جامعه‌ی نیز از بحران معنا در جوامع مدرن ارائه داده است. به نظر می‌رسد پرداختن برگر به ابعاد مختلف معنای زندگی از جمله به تبیین بحران آن در جوامع مدرن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حتی جاشوا سیچریس که می‌توان گفت متعلق به حوزه مطالعاتی معنای زندگی است و نقل‌قول‌هایی از برگر در مورد بی‌معنایی در آثار خود می‌آورد (Metz and Seachris 2023, 61-62)، توجهی به دیدگاه‌های برگر در ابعاد مختلف معنای زندگی نمی‌کند.

بنابراین نوآوری این مقاله در بازخوانی و صورت‌بندی دیدگاه جامعه‌شناختی برگر ناظر به تبیین بحران معنای

زندگی در جوامع مدرن است. در ادامه نشان داده می‌شود که برگر چه عناصری از مدرنیته را برای تبیین بحران معنای زندگی به کار می‌گیرد و همین طور مشخص می‌گردد که دیدگاه او در سه برهه زمانی دچار تحول شده است.

۲. مبانی نظری و روشی

تحقیقات حوزه اجتماعی را به صورت کلان می‌توان در دو دسته قرار داد: موضوع بررسی یک دسته واقعیت‌های عینی و اجتماعی است، موضوع بررسی دسته دیگر ایده‌ها و نظریه‌هایی هستند که اندیشمندان اجتماعی برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی تولید می‌کنند (Plamenatz 1963, xviii). تحقیق پیش رو از آنجایی که در صدد صورت‌بندی دیدگاه برگر است در دسته دوم قرار می‌گیرد.

تحقیق درباره ایده‌ها و نظریه‌ها نیز به سه قسم قابل تقسیم است:

۱. متن‌گرایی: مانند روشی که جان پلامناتز به کار می‌گیرد (Plamenatz 1963, ix). در متن‌گرایی آنچه مهم است چستی یک دیدگاه است که محقق می‌خواهد به آن دست یابد بدون توجه به چرایی آن.
 ۲. زمینه‌گرایی: برای مثال روش کوئنتین اسکیر نوعی زمینه‌گرایی است (Tully 1988, 55-56). در زمینه‌گرایی چرایی یک اندیشه برای محقق اهمیت پیدا می‌کند و محقق به دنبال این است که چه زمینه‌هایی در پرورش یک ایده یا نظریه دخالت داشته‌اند.
 ۳. نتیجه‌گرایی: برای مثال روش ریچارد رورتی (کرسول ۲۰۱۴، ۳۷). در نتیجه‌گرایی نیز آنچه برای محقق مهم است نتایج مثبت و فایده نظریه است نه چستی و نه چرایی آن.
- روشی که در این تحقیق انتخاب شده نوعی تفسیر است که پلامناتز در قالب متن‌گرایی از آن استفاده می‌کند. می‌توان روش تفسیری پلامناتز را در چهار بند خلاصه کرد:

- الف: پلامناتز توصیه می‌کند یک متن «بارها و بارها» باید خوانده شود (Plamenatz 2012, xiii). در خوانش چندین باره متن، ابعاد مختلف ایده و دیدگاه نویسنده آشکار می‌شود. می‌توان مفاهیم به‌کاررفته در یک اثر را شبیه تکه‌های جورچین دانست. بر اثر مرور مداوم یک اثر این تکه‌ها بیشتر خودشان را نشان می‌دهند و هر چه دقیق‌تر می‌توان روابط آنها را حدس زد.
- ب: او معتقد است «ما با سنجیدن بارها و بارها درباره استدلال‌های آنها [اندیشمندان کلاسیک] بیشتر می‌آموزیم تا با گسترش دانش خود در مورد شرایطی که آنها در آن نوشته‌اند» (Plamenatz 1963, x). در مرحله دوم نوبت به سنجش چندین باره آن نظریه و استدلال‌های آن می‌رسد. تأمل چندین باره در نظریه و استدلال‌های احتمالی آن سطح عمیق‌تری از فهم نظریه و ابعاد آن و قوت و ضعف آن را به ارمغان می‌آورد.
- ج: پلامناتز برای این که از اندیشمندان بیاموزد، با نگاه انتقادی به آنها می‌نگرد. برای او همان مقدار که نظریه‌ها اهمیت دارند، بررسی انتقادی آنها نیز مهم است؛ چرا که تلاش می‌کند آنها را در نسبت با نیازهای زمانه خودش بفهمد (Plamenatz 2012, xii; 1963, x, xvi).
- د: او اندیشه‌های مختلف را با یکدیگر مقایسه می‌کند. هدف او از این مقایسه روشن‌تر شدن هر چه بیشتر نظریه‌ها است (Plamenatz 1963, ix). او مقایسه می‌کند تا هر کدام از نظریه‌ها را در نسبت با هم بفهمد و ابعاد هر چه بیشتری از نظریه‌ها را روشن کند. او با مقایسه کردن توان انتقادی خود را نیز

تقویت می‌کند. در نتیجه، نگاه انتقادی او را حداقل در دو سطح می‌توان تعریف کرد، یکی بررسی انتقادی انسجام دیدگاه مورد نظر و دیگری بررسی انتقادی هر نظریه‌ای با توجه به نقاط قوت و ضعف نظریه‌های دیگر.

در تحقیق پیش رو نیز ابتدا با مرور چندین باره اندیشه برگر، اجزای مختلف آن کشف و گاهی صورت‌بندی می‌شود، دیدگاه او در برهه‌های زمانی مختلف توصیف و با یکدیگر مقایسه می‌شوند. همچنین دیدگاه او با نگاهی انتقادی مورد توجه قرار می‌گیرد.

ناظر به منابع مورد استفاده، از آنجایی که تحقیق پیش رو در صدد به دست آوردن چستی دیدگاه برگر در تبیین بحران معنای زندگی در جوامع مدرن است، چیزی که بالاترین اهمیت را می‌یابد آثار باقی‌مانده از او و آثاری هستند که در ارتباط با اندیشه او نگاشته شده‌اند.

در ادامه، ابتدا جایگاه عرفی شدن^۱ و متکثر شدن^۲ در مدرنیته، نسبت عرفی شدن و متکثر شدن، مدل برگر در تبیین وضعیت دین در جوامع مدرن و تحول دیدگاه او در سه دوره بیان می‌شود. سپس با توجه به اهمیت دین در معناداری زندگی و طبق صورت‌بندی‌ای که انجام می‌شود نشان داده خواهد شد که برگر در تبیین وضعیت دین در عصر مدرن و بحران معنای زندگی از الگوی مشابهی پیروی می‌کند و در نهایت دیدگاه‌های سه‌گانه برگر با یکدیگر مقایسه می‌شود و هر کدام مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. مدرنیته: عرفی شدن یا متکثر شدن

امیل دورکیم، کارل مارکس و ماکس وبر در مقام بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی با همه تفاوت‌هایی که در نگرش به جامعه داشتند، در ارتباط با دین‌زدایی در فرآیند مدرن شدن، هرچند به دلایل مختلف، اتفاق نظر داشتند. مارکس و دورکیم به عنوان فرزندان روشننگری نسبت به این پدیده خوش‌بین بودند، اما وبر به اندازه آنها خوش‌بین نبود (Berger and Zijderveld 2009, 2). به اعتقاد برگر دین همان قلمرو تقدس و تعالی زندگی انسان است (Berger 1974, 130-131) و برای بیشتر اهداف می‌توان عرفی شدن را «فرآیندی تعریف کرد که در آن از اهمیت دین هم در جامعه، و هم در آگاهی افراد کاسته می‌شود» (Berger 2001, 443). او معنای بسیار متعارف آن را «تضعیف نهادهای دینی در جامعه و تضعیف نمادهای مذهبی در آگاهی انسان» می‌داند (Berger 1981, 32). پیتز برگر در سال‌های اولیه کارش هم‌نوا با سایر جامعه‌شناسان به نظریه عرفی شدن معتقد بود؛ اما بعدها این نظریه را نادرست دانست. او در بسیاری از آثارش (از جمله در Berger 1977, 160; 1990a, 9-19; 1999, 2-9; 2006, 3-4; 2012, 313) از تغییر دیدگاه خود خبر می‌دهد. برگر در آثار اولیه‌اش از جمله در *سایبان مقدس* (۱۹۶۷)، که با آن به عنوان جامعه‌شناس دین معروف شد، چنین می‌اندیشید (Berger 2012, 313).

جامعه‌شناسی دین از زمان پیدایش شیفته پدیده عرفی شدن بود. عرفی شدن نتیجه مستقیم مدرنیزاسیون انگاشته می‌شد (Berger 2002, 337). برای مدت طولانی این به عنوان واقعیت پذیرفته شده بود که عصر مدرن باعث افول دین در جامعه و اذهان افراد آن شده است. این دیدگاه در میان افراد دارای تحصیلات عالی به صورت یک حقیقت بدیهی تلقی می‌شد (Berger 1992, 25). برگر ابتدا پذیرفته بود که دوره مدرن دوره افول دین است. «زیرا تقریباً همه افراد دیگر در این حوزه چنین می‌اندیشیدند و به نظر می‌رسید که توضیح منسجمی از صحنه دینی باشد» (Berger 2012, 313).

تا دهه ۱۹۷۰، برگر و اکثر جامعه‌شناسان دین از نظریه عرفی شدن حمایت می‌کردند (Pfadenhauer 2013, 55). بعدها برگر معتقد شد که این تصویر، تصویر وارونه از جهان بوده است (Berger 1999, 2). برگر در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۲ می‌نویسد: «منصفانه است که بگوییم اکثریت جامعه‌شناسانی که امروزه با دین سروکار دارند دیگر به معادله مدرنیته و عرفی شدن پایبند نیستند» (Berger 2002, 337). امروزه، اقلیتی از جامعه‌شناسان دین هستند که تلاش می‌کنند دیدگاه قدیمی عرفی شدن را احیا کنند (Berger 1996, 9). بر خلاف گذشته دیگر این نظریه در مرکز جامعه‌شناسی دین قرار ندارد.

برگر تغییر دیدگاه خود را کاملاً مثبتی بر داده‌های تجربی می‌دانست که در طول دهه ۱۹۷۰ به آنها دست یافته بود. او در اواخر دهه ۱۹۸۰ به صورت منطقی مطمئن شد که «شواهد تجربی در مورد دین در جهان معاصر از نظریه عرفی شدن پشتیبانی نمی‌کند» (Berger 2012, 313). برگر در عین حال عرفی شدن را انکار نمی‌کرد؛ تنها چیزی که او می‌گفت این بود که در مورد عرفی شدن اغراق شده است (Berger 1977, 160; 2002, 340). پدیده حیات دین در دوره مدرن و حتی تجدید حیات آن به مدت طولانی مورد توجه واقع نمی‌شد، اما آنچه نادر بود خود پدیده نبود، بلکه دانش نسبت به آن بود (Berger 1999, 9). در واقع عصر مدرن عصر دین‌داری فراگیر و انفجاری است (Berger 2007, 4) و عصر فوران‌های گسترده شور مذهبی است (Berger 2005, 438).

از نظر برگر «نیاز به معنا تقریباً به طور قطع در ساختار انسان ریشه دارد. [...] امروزه، به طور گسترده دیده می‌شود که همه پیشرفت‌های مادی بهبوده هستند، مگر این که معانی زندگی انسان‌ها را حفظ کنند، یا جایگزین‌های رضایت‌بخشی برای معانی قدیمی ارائه کنند» (Berger 1976, 183-185). همچنین، از دیدگاه برگر مقام انسان بودن مساوی داشتن زندگی معنادار است. ویژگی انسان زیستن در جهان است. این جهان زمانی شکل می‌گیرد که نظم معناداری بر آن حاکم شود (برگر و دیگران ۱۳۹۶، ۳۶). از طرف دیگر، دین عالی‌ترین سطح معناداری را برای انسان به ارمغان می‌آورد (برگر ۱۴۰۲، ۶۱) در نتیجه نیاز به معنا به نیاز به دین کشیده می‌شود.

برگر پس از تغییر نگرشش معتقد شد «از نظر تأثیر در دین، کثرت‌گرایی مهم‌ترین واقعیت جهانی است که باید به آن توجه کرد - نه عرفی شدن» (Berger 2007, 3-4). این یعنی محتوای مذهبی سنتی دچار فرسایش نشده و متعلق باور ایمان همچنان پابرجاست و به عبارت دیگر ماورای طبیعت از زندگی انسان رخت برنسته است، اما نحوه باور از اطمینان بدیهی به کالای انحصاری، به یک انتخاب در بازاری از تنوع تبدیل شده است. این یک تغییر بزرگ است که نه با عرفی شدن و زدوده شدن باور دینی، بلکه با متکثر شدن قابل توضیح است (Berger 2007, 18). در نتیجه عصر کثرت‌گرایی عصر عدم قطعیت است (Berger 1998)، نه عصر زدوده شدن محتوای امر قدسی.

۴. دیالکتیک عرفی شدن و متکثر شدن

به اعتقاد برگر، عرفی شدن زمینه متکثر شدن را فراهم می‌کند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۴) و از طرف دیگر فرآیند متکثر شدن عرفی شدن را در پی خواهد داشت (Berger 1979, 27). تأثیر تکرار اجتماعی در عرفی شدن تعیین‌کننده است (Berger 1967, 9). به اعتقاد برگر، حتی اگر عواملی مانند دانش مدرن و فناوری هم وجود نمی‌داشتند، صرف متکثر شدن باعث عرفی شدن می‌شد. بین کثرت‌گرایی و عرفی شدن همبستگی ساختاری وجود دارد (Berger 1990b, 147). مدرنیته باعث می‌شود عرفی شدن و متکثر شدن به صورت متقابل و به نحو دائم همدیگر را تقویت کنند (Berger 1992, 40). عرفی شدن و متکثر شدن دو وجه از یک فرآیند کلی و دیالکتیکی

هستند (Berger 1967, 12) و در نتیجه نمی‌توان یکی را بدون توجه به دیگری به صورت جامع تحلیل کرد. بر اثر متکثر شدن مدرن گزینه‌های بسیار متنوعی از فراطبیعت و دین در دسترس انتخاب انسان‌ها قرار می‌گیرد. در کنار این گزینه‌های فراطبیعت‌گرا، گزینه‌های بسیار متنوع هم‌عرضی هم وجود دارد که سکولار هستند. این تکثر باعث می‌شود هر کدام از گزینه‌های فراطبیعی باورپذیری خودش را از دست بدهد. در این وضعیت محتوای هر کدام از این گزینه‌ها نیز تضعیف می‌شود؛ اما این به معنای تضعیف اصل ماورای طبیعت و دین از زندگی انسان نیست.

۵. تبیین نهایی برگر از وضعیت دین در عصر مدرن

رابطه متکثر شدن با عرفی شدن در دوره مدرن در تبیین برگر از تحول دین در عصر مدرن تأثیر می‌گذارد. از این جهت می‌توان اندیشه برگر در تبیین وضعیت دین در عصر مدرن را به سه دوره تقسیم کرد. همان طور که بیان شد، برگر هم‌نوا با سایر جامعه‌شناسان دین به دیدگاه عرفی شدن معتقد بود، به این معنا که محتوای دین رو به فرسایش گذاشته است. او در دهه ۱۹۷۰ بر اساس شواهد به تدریج به این نتیجه می‌رسد که بلایی که بر سر دین در عصر مدرن آمده است نه تحت تأثیر عرفی شدن، بلکه تحت تأثیر تکثر مدرن بوده است. به این شکل، او از دیدگاه عرفی شدن دست برداشت و دیدگاه متکثر شدن را پذیرفت. دیدگاه برگر بعدها دچار یک تحول دیگر شد. او در مقاله‌ای به نام «اندیشه‌های بیشتر در مورد دین و مدرنیته» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، دیدگاه سومی را اتخاذ کرد. او در این مرحله از اندیشه خود - به قول خودش - یک ضمیمه مهم به دیدگاه متکثر شدن اضافه می‌کند. این اضافه نوعی بازگشت به دیدگاه اولیه است. به عبارت دیگر، برگر بین دیدگاه اول و دیدگاه دوم خود تعدیل ایجاد می‌کند و به دیدگاه سوم می‌رسد. او معتقد می‌شود در پس کثرت گفتمان‌ها و اندیشه‌ها در عصر مدرن یک گفتمان سکولار کلان - هم در سطح جامعه، و هم در سطح آگاهی - وجود دارد. این گفتمان سکولار آن کثرت گفتمان‌ها را ممکن می‌کند. بنابراین، «یک گفتمان سکولار در حوزه عمومی با کثرت گفتمان‌های مذهبی آزادانه انتخاب شده» به همزیستی می‌رسد (Berger 2012, 316). در نتیجه تکثر گفتمان‌ها در عصر مدرن در یک گفتمان کلان سکولار شده ممکن بود. از این رو در تبیین نهایی خود از وضعیت دین در عصر مدرن، او کثرت‌گرایی را به ضمیمه زمینه‌ای از عرفی شدن می‌پذیرد.

۶. وضعیت بحران معنا در جوامع مدرن

وضعیت بحران از جایی شروع می‌شود که یک جامعه آشکارا گرایش به مدرن شدن پیدا می‌کند. مقایسه چنین جامعه‌ای با جوامع ماقبل خود می‌تواند آموزنده باشد. با شروع مدرنیته نظم فراگیر معنا که پیوند بسیار مهمی با کلیسا داشت، تضعیف شد یا حتی سقوط کرد. از یک جهت می‌توان شروع مدرنیته را با رشد صنعت و تمایز نهادی توضیح داد. در جوامع ماقبل مدرن عموماً یک نظم معنایی فراگیر وجود دارد که از طرح‌های تفسیری و کنشی روزمره تا مقوله‌های سلوک کلی زندگی را در بر می‌گیرد. این نظم فراگیر همه لایه‌ها و حوزه‌های معنایی را با یکدیگر ادغام کرده و یکپارچه می‌سازد. این نظم معنایی بالادستی بحران‌ها را نیز مدیریت می‌کند؛ و از آنها تفاسیری به دست می‌دهد که افراد مبتلا به آن را قانع می‌کند. در جامعه‌ای که آشکارا به مدرن شدن گرایش دارد، وضعیت متفاوت است. در این جامعه صنعت رشد کرده است و نهادهای کلانی - مانند اقتصاد و سیاست - در جامعه شکل گرفته‌اند که هر کدام تمایز مهمی با یکدیگر و با سایر نهادها - مانند دین - و حوزه زندگی روزمره پیدا کرده‌اند. در این تمایز نهادی وضعیت

معنا بسیار متفاوت از جوامع ماقبل خواهد بود، حتی اگر همچنان یک نظم معنایی بالادستی برقرار باشد. کلان‌نهادهایی مانند اقتصاد و سیاست هر کدام منطق درونی خود را بر اساس عقلانیت ابزاری دارند و طرح‌های تفسیری و کنشی افراد تحت نفوذ خود را بر آن اساس سامان می‌دهند. در چنین شرایطی، حتی اگر نهاد دین یک نظم معنایی و ارزشی بالادستی مبتنی بر خرد را به جامعه پمپاژ کند، این نظم فراگیر نخواهد بود و همه حوزه‌های معنایی را به یک اندازه در بر نخواهد گرفت. نظم فراگیر نمی‌تواند قلمرو نظم معنایی مستقر در هر کلان‌نهاد را تسخیر کند. در چنین شرایطی، نظم معنایی مبتنی بر خرد به قلمروی غیر از قلمرو سایر کلان‌نهادها اختصاص می‌یابد، یعنی حوزه‌ای که از نظر اجتماعی حوزه خصوصی شناخته می‌شود. هدایت زندگی ارزش‌محور از ذخیره دانش عمومی جدا و به ذخیره خصوصی تبدیل می‌شود. این عدم نفوذ و عقب‌نشینی نظام معنایی فراگیر پیش‌شرط دو امر دیگر قرار می‌گیرد:

الف. حوزه‌های معنایی مختلف دیگر در یک نظم معنایی بالادست به طور رضایت‌بخشی یکپارچه نمی‌شوند. انسان در هر حوزه‌ای که قرار می‌گیرد طرح تفسیری و کنشی آن حوزه را باید اجرا کند و بر اساس معانی عینیت‌یافته همان حوزه باید عمل کند. این وضعیت شروع بحران معنای ذهنی و بیناذهنی است.

ب. این وضعیت هم‌زمان پیش‌شرط همزیستی نظام‌های ارزشی گوناگون است. از آنجایی که نظام ارزشی نفوذ خود را از دست می‌دهد زمینه پیدایش نظام‌های ارزشی دیگر فراهم می‌شود و نظام‌های ارزشی موازی هم پدید می‌آیند و به همزیستی می‌رسند. این وضعیت کثرت‌گرایی نام دارد. اگر کثرت‌گرایی خود تبدیل به ارزش بالادستی جامعه شود با کثرت‌گرایی مدرن مواجه خواهیم بود (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۰-۳۴) که در آن نه تنها تکثر اندیشه‌ها امکان رشد پیدا می‌کند، بلکه مشتاقانه پذیرفته و به عنوان یک ارزش نگریسته می‌شود.

کثرت‌گرایی مدرن شرط اساسی گسترش بحران‌های معنایی ذهنی و بیناذهنی است. در شکل مدرن کثرت‌گرایی «نظام‌های ارزشی و ذخایر معنایی دیگر دارایی مشترک همه افراد جامعه نیستند». افراد جامعه در جهانی زندگی و رشد می‌کنند که نه نظام ارزشی واحدی وجود دارد که تعیین‌کننده کنش افراد در حوزه‌های مختلف زندگی باشد و نه تفسیر واحدی از واقعیت‌ها. افرادی در یک اجتماع زندگی رشد می‌کنند و ارزش‌های بالادستی آن را درونی می‌کنند، اما این به آن معنا نیست که افرادی که در اجتماع‌های زندگی دیگری رشد کرده‌اند نیز آن ارزش‌ها را پذیرفته‌اند. آنها ارزش‌های محیطی را که در آن رشد یافته‌اند درونی کرده‌اند. فراگیری این وضعیت جهت‌گیری فردی و جهت‌گیری کلی زندگی را دچار ناامنی فزاینده‌ای می‌کند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۷، ۴۱). این کثرت به سردرگمی معنایی منتهی می‌شود. دیگر ارزش‌ها و جهان‌بینی‌ها اطمینان‌بخش نیست. ترجیح هر کدام از ارزش‌ها و طرح‌های تفسیری بدیل دلهره از دست دادن چیزهایی را به همراه خود خواهد داشت. ارزش‌های بالادستی کثرت‌گرایی مدرن نیز نمی‌تواند از بحران معنای پیش‌آمده که در حال گسترش است پیشگیری کند. آنها به انسان‌ها نمی‌گویند چگونه زندگی کنند، بلکه به آنها می‌گویند در برابر افرادی که ارزش‌های متفاوتی را قبول کرده‌اند، چگونه باید برخورد کرد. آنها تنها به همزیستی بین شیوه‌های متنوع زندگی کمک می‌رسانند. به عبارت دیگر آنها فرمول‌های بی‌محتوا هستند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۵، ۳۸). آنها در جهت‌یابی زندگی در عصر مدرن هیچ کمکی نمی‌کنند.

در این بین، اجتماعات زندگی در برابر بحران‌های معنا واکنش نشان می‌دهند و مانع فراگیری آن می‌شوند. اجتماعات زندگی خرده‌فرهنگ‌هایی هستند که به صورت انضمامی در جامعه وجود دارند. آنها اجتماعات معنایی

نیمه‌مستقلی هستند که بر اثر کثرت‌گرایی به صورت فزاینده به غیراستقلالی بودن آنها افزوده می‌شود. آنها افراد تحت نفوذ خود را با ارزش‌های بالادستی پذیرفته خود رشد می‌دهند و باعث شکل‌گیری هویت منسجم در کودکان می‌شوند و از بحران معنایی ذهنی در کودکان جلوگیری می‌کنند. اجتماعات معنایی با هر درجه استقلال که دارند نمی‌توانند از پیش‌شرط‌های ساختاری در مدرنیته که باعث گسترش فزاینده بحران معنا می‌شوند فراتر بروند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۸، ۴۰-۴۱).

علاوه بر اجتماع‌های زندگی، قانون و اخلاق کاربردی حرفه‌ای نیز به مقابله با فراگیری هر چه بیشتر بحران معنا کمک می‌کنند. قانون ارزش‌های گوناگون افراد تحت نفوذ خود را نادیده می‌گیرد و از رهگذر هنجارهایی انتزاعی که الزام‌آور هستند نظم اجتماعی را برقرار می‌کند و اخلاق حرفه‌ای، از قبیل اخلاق پزشکی، اخلاق تجارت و غیره، بدون تمسک به یک نظم معنایی فراگیر، به سامان اخلاقی حوزه‌های حرفه‌ای خاص کمک می‌کند. افراد خارج از نفوذ قانون و اخلاق حرفه‌ای به حال خود واگذار می‌شوند. قانون و اخلاق حوزه عمومی و زندگی حرفه‌ای افراد را تنظیم می‌کنند. در نهایت نه نظام‌های اخلاقی بالادست و نه قانون و نه اخلاق حرفه‌ای در بحران و تضاد معنایی در حوزه خصوصی به داد افراد نمی‌رسند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۴۱-۴۳). افراد در خارج از چارچوب قانون در حوزه عمومی و در حوزه خصوصی خود در برابر بحران معنا بی‌دفاع می‌مانند. تنها سپر دفاعی فرد اجتماعات معنایی‌ای است که با رشد در اجتماعات زندگی آنها را آموخته است؛ اما آنها نیز دوام چندانی ندارند. با آشنایی هر چه بیشتر افراد با حوزه‌های معنایی گوناگون، ارزش‌های اولیه آموخته‌شده در اجتماع زندگی خاص باورپذیری خود را هر چه بیشتر از دست می‌دهند. سرگردانی انسان خارج از نفوذ قانون و اخلاق حرفه‌ای در دو سطح قرار می‌گیرد:

الف. سطح فراتر جهان‌بینی و مقوله‌های سلوک کلی زندگی.

ب. سطح فروتر و خرد طرح‌های تجربه و الگوهای رفتاری در زندگی روزمره.

علاوه بر این دو سطح، بحران معنا همچنان در سطح میانی نیز وجود دارد، چراکه در آنجا نظم‌های معنایی بدون نظمی فراگیر به صورت جزیره‌ای شکل گرفته‌اند. این نحوه سامان حوزه عمومی و حوزه حرفه‌ای منجر به تکه‌تکه شدن یکپارچگی معنایی و شکل‌گیری تضاد و بحران در اندیشه معنایی افراد می‌شود.

در بین این سه سطح معنایی، سطح جهان‌بینی و مقوله‌های سلوک کلی زندگی از سایر سطوح مهم‌تر است؛ چراکه سایر سطوح معنایی در زمینه آن سطح کلان جایگیری می‌کنند و در نسبت با آن هستند. از نظر برگر هر واقعیت جزئی با قرار گرفتن در «زمینه کلی‌ترین چارچوب داوری قابل تصور» نظم را ایجاد می‌کند. حتی پیش‌پاافتاده‌ترین کارهای روزمره در ارجاع به این زمینه ممکن است از معانی عمیقی برخوردار شوند (برگر و لوکمان ۱۳۹۹، ۱۳۸). تجربه‌های انسانی در این چارچوب داوری جامع اتفاق می‌افتند (برگر و لوکمان ۱۳۹۹، ۱۳۴). این کلیت فراگیر پیش‌فرض هر گونه کنش معنادار است (Berger and Pullberg 1965, 201). این طرح معنایی کلان از تولد تا مرگ را شامل می‌شود. در نتیجه، معانی روزمره زندگی در نسبت با معنای زندگی هستند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۲۰). بنابراین، معنای زندگی نسبت به طرح‌های تفسیری و رفتاری روزمره اهمیت بیشتری می‌یابد و بحران در معنای زندگی به سطوح پایین دست نیز سرایت می‌کند.

۷. تبیین وضعیت بحران معنا در جوامع مدرن

از دیدگاه متخصصان و همین‌طور از دیدگاه عمومی، اتفاق نظر گسترده‌ای وجود دارد که این وضعیت بحران بر اثر

زدوده شدن دین - در معنای متعارف آن - در جوامع مدرن پیش آمده است؛ بر پایه این نظریه، این انحطاط مسیحیت و کلیسا بود که وضعیت بحران معنا در غرب مدرن را رقم زد. برگر این دیدگاه را قبول نمی‌کند. طبق آنچه در تحول دیدگاه برگر از دیدگاه عرفی شدن به دیدگاه متکثر شدن در ارتباط با دین گذشت، برگر معتقد است که در جوامع مدرن نه تنها دین‌زدایی به صورت کامل اتفاق نیفتاده، بلکه به استثنای برخی موارد مهم، جهان همچنان مذهبی است و در برخی جاها حتی بیشتر از سابق. برگر معتقد است عامل اصلی بحران معنا در عصر مدرن نه عرفی شدن، بلکه متکثر شدن است. آموزش مدرن و رسانه‌های جمعی «به صورت مدام و مؤکد تکثر روش‌های زندگی و تفکر را نمایش می‌دهند». برگر در مرحله دوم از اندیشه خود نه تنها وضعیت دین در عصر مدرن، بلکه وضعیت بحران معنا را نیز با ویژگی متکثر شدن در مدرنیته تبیین می‌کند. این متکثر شدن است که باورپذیری طرح‌های تفسیری و رفتاری بدیهی‌انگاشته در گذشته را با چالش مواجه می‌کند و افراد جامعه را دچار سردرگمی و بحران معنا می‌کند. در چنین شرایطی هیچ اطمینانی در کار نیست و فرد با تزلزل به سراغ گزینه‌ها می‌رود (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۴۵-۴۹).

۸. دین و بالاترین سطح معناداری زندگی

«دین مهم‌ترین الگوی جامع از تجربه و ارزش‌ها با ساختار منظم و سرشار از معناست» (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۹). در دین است که معناداری جهان به بالاترین سطح خودش می‌رسد (برگر ۱۴۰۲، ۶۱). به عقیده برگر، «دین به عنوان اجتماعی ساخته شده بود تا به ارضای نیازهای اساسی روان‌شناختی انسان برای احساس معنای نهایی و امنیت هستی‌شناختی کمک کند، به‌ویژه در مواجهه با ناامیدی‌ها و تراژدی‌های انسانی، تهدیدهای هرج‌ومرج و مرگ اجتناب‌ناپذیر» (Hjelm 2018, 43). عالی‌ترین توجیه‌گری زندگی در سطح قلمرو نمادین اتفاق می‌افتد. قلمرو نمادین، تجربه‌های انسان در عرصه‌های مختلف زندگی روزمره را در یک کل معنادار و یکپارچه ادغام می‌کند. در این قلمرو نمادین هر چیزی جای مناسب خود را می‌یابد. صحت برنامه زندگی و هویت فرد در این قلمرو در عالی‌ترین سطح توجیه می‌شود. این قلمرو حدود واقعیت اجتماعی را مشخص می‌کند و به فرد، جامعه و تاریخ نظم می‌دهد. اگر قلمرو نمادین نبود حوزه‌های معنایی «همچون جزیره‌هایی ناشناخته در برهوت واقعیت زندگی روزمره باقی می‌ماندند». هیچ چیز در جای خود قرار نمی‌گرفت و در نتیجه واقعیت فهم‌پذیری خود را از دست می‌داد (برگر و لوکمان ۱۳۹۹، ۳۶-۴۳).

عالم نمادین که یکپارچه‌سازی نهایی زندگی را ممکن می‌سازد می‌تواند دینی و مقدس یا سکولار باشد (برگر و لوکمان ۱۳۹۹، ۳۴-۳۵). هرچند به یک معنا همه آنها مقدس هستند. در دنیای مدرن تلاش زیادی برای برقرار کردن عالم نمادین سکولار انجام شده است، از جمله به وسیله علم مدرن. اما همچنان اغلب جهان‌های انسانی در تاریخ، دینی و مقدس بوده‌اند (برگر ۱۴۰۲، ۶۱). انسان‌ها با پرسش‌های عمیق زندگی مواجه هستند. از جمله مسائل اساسی انسان عبارت‌اند از این که انسان از کجا آمده است؟ آیا خدایی هست؟ انسان چرا هست؟ آیا انسان پس از مرگ همچنان خواهد بود؟ و غیره. به نظر می‌رسد این پرسش‌ها از بین نمی‌روند. این پرسش‌ها به بهترین نحو در دین پاسخ خود را می‌یابند و جهان‌های سکولار پاسخ رضایت‌بخش و عمیقی به چنین پرسش‌هایی نمی‌توانند بدهند (Berger 1977, 160). برگر در این زمینه می‌نویسد:

اگر واقعیت با واقعیت «طبیعی» که عقل تجربی ما می‌تواند درک کند همسو باشد، آنگاه تجربه [تجربه اعتماد به نظم و

معنای احساس شده] یک توهم است و نقشی که آن را مجسم می‌کند دروغ است؛ زیرا، در آن صورت کاملاً واضح است که همه چیز مرتب نیست، درست نیست. دنیایی که به کودک گفته می‌شود به آن اعتماد کند همان دنیایی است که در نهایت در آن خواهد مرد. اگر دنیای دیگری وجود نداشته باشد، پس حقیقت نهایی در مورد این جهان این است که در نهایت کودک را می‌کشد همان طور که مادرش را خواهد کشت. مطمئناً این از حضور واقعی عشق و راحتی واقعی آن کم نخواهد کرد. حتی به این عشق کیفیت قهرمانی غم‌انگیز می‌بخشد. با وجود این، حقیقت نهایی نه عشق، بلکه وحشت است، نه روشنایی، بلکه تاریکی. کابوس هرج و مرج نه امنیت گذرای نظم، واقعیت نهایی وضعیت انسانی خواهد بود؛ زیرا، در نهایت، همه ما باید خود را در تاریکی بیابیم، تنها با شبی که ما را خواهد بلعید. چهره عشق اطمینان‌بخش که بر وحشت ما خم شده است، در این صورت چیزی جز تصویری از توهمی مهربان نخواهد بود. (Berger 1990a, 64)

بنابراین، بین وضعیت دین در جوامع مدرن با وضعیت معنا همبستگی وجود دارد و تبیین وضعیت دین در جوامع مدرن همسو با تبیین وضعیت معنای زندگی در آن خواهد بود.

۹. دین و دیالکتیک عرفی شدن و متکثر شدن

همان طور که بیان شد، در عرفی شدن محتوای دینی تضعیف می‌شود؛ اما در متکثر شدن محتوای دینی دست‌نخورده باقی می‌ماند و تنها به یکی از گزینه‌های ممکن تبدیل می‌شود. در این صورت، باور دینی آن بدهات اولیه خود را از دست می‌دهد و کمتر اطمینان‌آور می‌شود. به عبارت دیگر، عرفی شدن چپستی تجربه، باور و عمل دینی را نشانه می‌رود، و متکثر شدن نحوه باور به آن را تغییر می‌دهد. آنچه تحت عنوان «دیالکتیک عرفی شدن و متکثر شدن» بحث شد این بود که این دو چه نسبتی با یکدیگر می‌توانند داشته باشند؟ آیا اگر دین در جوامع مدرن متکثر شد می‌توان گفت عرفی نیز شده است؟ اگر باورپذیری دین در عصر تکثر کاهش یابد می‌توان گفت که محتوای آن نیز میل به زوال می‌کند؟ از طرف دیگر، اگر دین نفوذ خود را از دست بدهد آیا دیدگاه‌های رقیب به میدان می‌آید؟ طبق مباحثی که انجام گرفت پاسخ همه این پرسش‌ها مثبت است. عرفی شدن در متکثر شدن و متکثر شدن در عرفی شدن تأثیر می‌گذارد.

۱۰. تبیین نهایی برگر از وضعیت بحران معنا در جوامع مدرن

همان طور که بیان شد دیدگاه برگر در تبیین وضعیت دین در دنیای مدرن را می‌توان به سه برهه تقسیم کرد. در برهه اول همسو با سایر جامعه‌شناسان معتقد به دیدگاه عرفی شدن است. در مرحله دوم زندگی فکری‌اش، او با توجه به شواهد تجربی‌ای که وضعیت دین را در امریکا و جهان سوم نشان می‌دهند، به دیدگاه متکثر شدن معتقد می‌شود و تلاش می‌کند وضعیت دین در جوامع مدرن را با متکثر شدن مدرن تبیین کند. در مرحله سوم، در مقاله‌ای به نام «اندیشه‌های بیشتر در مورد دین و مدرنیته» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، او معتقد می‌شود که دیدگاه دومش را با یک ضمیمه باید تکمیل کند. این تکمیل نوعی بازگشت به دیدگاه اولیه است. به عبارت دیگر، برگر بین دیدگاه اول و دیدگاه دوم خود تعدیل ایجاد می‌کند. همان طور که بیان شد، او معتقد می‌شود کثرت اندیشه‌های دینی و غیردینی در زمینه‌ای کلان از سکولاریسم ممکن می‌شود.

برگر و لوکمان کتاب *مدرنیته، کثرت‌گرایی و بحران معنا* را در سال ۱۹۹۵ یعنی در برهه دوم اندیشه برگر نوشته‌اند. همان طور که گفته شد، از آنجا که معنا با دین همبستگی دارند، بحران در دین و نحوه بحران، در بحران معنا و نحوه آن تأثیر می‌گذارد. شاهد این قضیه نیز این است که برگر در برهه دوم اندیشه‌اش هم وضعیت دین در

مدرنیته و هم وضعیت بحران معنا را با دیدگاه متکثر شدن تبیین می‌کند. می‌توان فرض کرد، اگر برگر در برهه اول زندگی‌اش این کتاب را می‌نوشت، دیدگاه عرفی شدن را عامل بحران معنا می‌انگاشت و همین طور اگر این کتاب را پس از سال ۲۰۱۲ می‌نوشت، طبیعتاً دیدگاه متکثر شدن را با نوعی دیدگاه عرفی شدن تکمیل می‌کرد. ریشه‌های دیدگاه سوم برگر را می‌توان در همان کتاب مدرنیته، کثرت‌گرایی و بحران معنا جستجو کرد. او با آن که در موضع رسمی به کثرت‌گرایی تأکید می‌کند، در همان کتاب (ص ۳۴) بیان می‌کند با صنعتی شدن و تمایز نهادی، کلان‌نهادها منطبق درونی خود را یافتند و از این رو نظام معنایی بالادستی نفوذ خود را از دست داد و زندگی انسان به حوزه‌های تکه‌تکه‌ای تبدیل شد که هر کدام طرح تفسیری و کنشی خاص خود را اقتضا می‌کردند. برگر این وضعیت سکولاریزه‌شده - وضعیتی که در آن نفوذ نظام معنایی فرادستی که با کلان‌نهاد دینی پمپاژ می‌شد از دست رفته است - را شروع بحران معنا معرفی کرد. بنابراین، با اندکی تلاش می‌توان دیدگاه سوم او در تبیین وضعیت دین در جوامع مدرن را دیدگاه نهایی او در تبیین وضعیت معنا در جوامع مدرن دانست.

۱۱. تبیین بحران معنای زندگی در جوامع مدرن و اهمیت آن

تبیین بحران معنا - همه سطوح معنا - در جوامع مدرن طبیعتاً تبیین بحران معنای زندگی نیز هست. بلکه می‌توان گفت تبیین بحران معنای زندگی که سطح کلان معنا را شامل می‌شود از اهمیت مضاعف برخوردار است؛ چون همان طور که در بخش ۶ بیان شد، سطوح معنایی مختلف در ارجاع به آن کلیت معنای زندگی هستند. در بحران معنا، شرایط یک طرفه وجود دارد. اگر سطح معنای زندگی دچار بحران شد، این بحران به سایر سطوح نیز سرایت می‌کند؛ اما اگر در سطوح پایین دست بحران پدید آمد، به سطوح بالاتر سرایت نمی‌کند، بلکه توسط معانی بالادست توجیه می‌شود. همان طور که گفته شد، نظام‌های معنایی بالادستی از انسان در برابر بحران‌ها محافظت می‌کنند (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۲۰). بنابراین بحران از سطح معنای زندگی و از سطح کلیت شروع می‌شود. با عقب‌نشینی و تضعیف نظام‌های معنایی بالادستی است که بحران معنا شروع می‌شود و پیش شرط کثرت‌گرایی که خود شرط اساسی گسترش بحران معنا است فراهم می‌گردد (برگر و لوکمان ۱۴۰۲، ۳۴، ۳۷). در نتیجه، بنا بر دیدگاه سوم برگر، متکثر شدن در پس زمینه‌ای از عرفی شدن باعث می‌شود نظام معنایی جوامع و انسان‌ها از بالاترین سطح شروع به بحران‌زدگی کند. این بحران سراسر نظام معنایی را در بر می‌گیرد و خودش را به خردترین معانی عینی و ذهنی می‌کشاند. این بحران در همه سطوح معنایی لزوماً یکسان احساس نمی‌شود. برای مثال، همان طور که گفته شد، در سطح میانی معنا، قانون و اخلاق حرفه‌ای تا حدی در برابر فراگیری آن می‌ایستند.

۱۲. نقد و عیارسنجی

۱-۱۲. مقایسه سه مرحله اندیشه برگر

اگر هر کدام از دو مرحله اولیه اندیشه برگر در تبیین وضعیت دین یا وضعیت بحران معنا در مدرنیته را مبنای تبیین قرار دهیم، با دیگری می‌توان به آن تاخت و مورد انتقادش قرار داد. هم‌زمان با دیدگاه اولیه برگر، اعتقاد رایج در تبیین وضعیت دین دیدگاه عرفی شدن بود. حتی می‌توان فرض کرد اگر برگر در آن برهه می‌خواست بحران معنا را تبیین کند با دیدگاه عرفی شدن این کار را انجام می‌داد. با تغییر دیدگاه برگر، خود او انتقادهای مهمی به این دیدگاه وارد کرد و معتقد شد در این نظریه بسیار اغراق شده است و آنچه عامل اصلی تبیین است دیدگاه متکثر شدن است، نه عرفی

شدن. از جانب اندک جامعه‌شناسانی که همچنان باور به دیدگاه عرفی شدن دارند نیز می‌توان استدلال کرد که در دیدگاه دوم برگر که تمرکز آن بر متکثر شدن است، به سهم عرفی شدن کم‌توجهی شده است. رابطه دیالکتیکی بین عرفی شدن و متکثر شدن نیز این انتقاد را تقویت می‌کند. همین‌طور تغییر دوباره دیدگاه برگر و ضمیمه کردن عرفی شدن به متکثر شدن برای تبیین، نشان می‌دهد که این انتقاد به دیدگاه دوم او وارد بوده است. نتیجه این که نگرش سوم برگر نسبت به دو دیدگاه اولش از جامعیت برخوردار است و در برابر اتهام یک‌جانبه‌نگری مقاومت بیشتری می‌تواند داشته باشد.

۱۲-۲. دیالکتیک عرفی شدن و متکثر شدن و انسجام دیدگاه سوم برگر

با توجه به رابطه دیالکتیکی که بین متکثر شدن و عرفی شدن برقرار است، اگر هر کدام از متکثر شدن و عرفی شدن عامل اصلی وضعیت بحران معنا دانسته شوند و به دیگری توجه نشود، نوعی تهافت است. ممکن است در تبیین بحران معنای مدرن سهم تکرر شدن بیشتر از سهم عرفی شدن باشد، اما دلیلی برای طرد دیگری وجود ندارد. برگر در مرحله سوم اندیشه‌اش به این مسئله توجه کرده، و عرفی شدن را ضمیمه متکثر شدن می‌کند و گفتمان سکولار را پیش‌زمینه تکرر شدن می‌داند. او حتی در این برهه از اندیشه‌اش نیز همچنان متکثر شدن مدرن را عامل اصلی می‌داند و عرفی شدن را با تعبیر «ضمیمه» به متکثر شدن در تبیین اضافه می‌کند؛ اما مهم این است که برگر متوجه شده است که نمی‌شود به دلیل اهمیت بیشتر متکثر شدن از اهمیت عرفی شدن چشم‌پوشی کرد.

۱۳. نتیجه‌گیری

بر اساس صورت‌بندی انجام‌شده، دیدگاه پیتر برگر در تبیین بحران معنای زندگی در سه برهه حیات فکری‌اش دچار تغییر شده است: ابتدا عامل بحران را عرفی شدن معرفی کرد؛ وضعیتی که در آن محتوای قدسی در جامعه و در اذهان تضعیف می‌شود. در برهه دوم از اندیشه‌اش دیدگاه عرفی شدن را بیش از حد اغراق‌آمیز شمرد و معتقد شد عامل اصلی در بحران معنای زندگی در دوره مدرن، متکثر شدن است. بر اثر تکرر شدن، آن باورها و ارزش‌های بدیهی گذشته دچار تردید می‌شوند. بازار آزاد اندیشه‌ها باعث می‌شود هیچ انتخابی به سطح بالایی از باورپذیری و اطمینان‌بخشی نرسد، و در نتیجه معنا، به‌ویژه معنای زندگی، در بازار بی‌قاعده معنا دچار بحران شود. در برهه سوم برگر به دیدگاه دومش یک ضمیمه اضافه می‌کند و آن عامل عرفی شدن است. برگر معتقد است بین عرفی شدن و تکررگرایی رابطه دیالکتیک برقرار است.

او در تبیین نهایی خود از بحران مدرن معنای زندگی معتقد می‌شود که گفتمان‌های متکثر از یک دید کلان سکولار است که امکان رشد می‌یابند و پا به عرصه وجود می‌گذارند. با تعبیر ضمیمه معلوم می‌شود که همچنان عامل اصلی کثرت‌گرایی مدرن است، در عین حال که عرفی شدن برای برگر به سطحی از اهمیت رسیده که به عنوان ضمیمه پای آن را به میان بکشد. همان‌طور که استدلال شد، دیدگاه سوم برگر نسبت به دو دیدگاه قبلی‌اش از انسجام منطقی بیشتری برخوردار است و با رابطه دیالکتیک عرفی شدن و متکثر شدن، که به آن معتقد بود، سازگاری بیشتری دارد.

نهایتاً آنچه معنای زندگی در جوامع مدرن را تبیین می‌کند تکرر اندیشه در جوامع مدرن است که در زمینه‌ای از عرفی شدن امر قدسی امکان پیدا کرد. در وضعیت متکثر، معانی عرضه‌شده با یکدیگر رقابت می‌کنند و از آنجا که هر کدام دیگری‌های بسیاری را نیز دارند هیچ کدام از این انتخاب‌ها به اندازه کافی مطمئن نیستند و بسیار تردیدپذیرند و

انسان را به اطمینان خاطر نمی‌رسانند.

کتابنامه

- برگر، پیتر. ۱۴۰۲. *سایبان مقدس*. ترجمه ابوالفضل مرشدی. تهران: نشر ثالث.
- برگر، پیتر، بریجیت برگر، و هانسفرید کلنر. ۱۳۹۶. *ذهن بی‌خانمان*. ترجمه محمد ساوجی. تهران: نشر نی.
- برگر، پیتر، و توماس لوکمان. ۱۳۹۹. *ساخت اجتماعی واقعیت*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- برگر، پیتر، و توماس لوکمان. ۱۴۰۲. *مدرنیته، کثرت‌گرایی و بحران معنا*. ترجمه ابوالفضل مرشدی. تهران: نشر ثالث.
- کرسول، جان. ۱۴۰۲. *پویش کیفی و طرح پژوهش*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: انتشارات صفار.
- یوسف‌زاده، حسن. ۱۳۸۸. *بررسی آرای پیتر برگر درباره دین و عرفی شدن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Bibliography

- Berger, Peter L. 1967. "A Sociological View of the Secularization of Theology." *Journal for the Scientific Study of Religion* 6, no. 1: 3–16.
- Berger, Peter L. 1974. "Some Second Thoughts on Substantive Versus Functional Definitions of Religion." *Journal for the Scientific Study of Religion* 13, no. 2: 125–133.
- Berger, Peter L. 1976. *Pyramids of Sacrifice: Political Ethics and Social Change*. Garden City, NY: Anchor Press/Doubleday.
- Berger, Peter L. 1977. *Facing Up to Modernity*. New York: Basic Books.
- Berger, Peter L. 1979. *The Heretical Imperative: Contemporary Possibilities of Religious Affirmation*. 1st ed. Garden City, NY: Anchor Press.
- Berger, Peter L. 1981. "The Pluralistic Situation and the Coming Dialogue Between the World Religions." *Buddhist-Christian Studies* 1: 31–41.
- Berger, Peter L. 1990a. *A Rumor of Angels: Modern Society and the Rediscovery of the Supernatural*. New York: Anchor Books.
- Berger, Peter L. 1990b. *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. New York: Knopf Doubleday Publishing Group.
- Berger, Peter L. 1992. *A Far Glory: The Quest for Faith in an Age of Credulity*. New York: Free Press.
- Berger, Peter L. 1996. "Secularism in Retreat." *The National Interest*, no. 46: 3–12.
- Berger, Peter L. 1998. "Protestantism and the Quest for Certainty." *The Christian Century* 115, no. 23: 782–796.
- Berger, Peter L., ed. 1999. *The Desecularization of the World: Resurgent Religion and World Politics*. Washington, DC: Ethics and Public Policy Center; Grand Rapids, MI: W. B. Eerdmans Publishing Co.
- Berger, Peter L. 2001. "Reflections on the Sociology of Religion Today." *Sociology of Religion* 62, no. 4: 443–454.
- Berger, Peter L. 2002. "Secularization and De-secularization." In *Religions in the Modern World: Traditions and Transformations*, 336–344. London: Routledge.
- Berger, Peter L. 2005. "Orthodoxy and Global Pluralism." *Demokratizatsiya* 13, no. 3: 437–447.
- Berger, Peter L. 2007. "Religion in a Globalizing World." *Media Development* 54, no. 3: 1–30.
- Berger, Peter L. 2012. "Further Thoughts on Religion and Modernity." *Society* 49, no. 4: 313–316.
- Berger, Peter L. 2023. *The Sacred Canopy*. Translated by Abolfazl Morshedi. Tehran: Nashr-i Thalith. [In Persian].
- Berger, Peter, Brigitte Berger, and Hansfried Kellner. 2017. *The Homeless Mind*. Translated by

- Mohammad Savoji. Tehran: Nashr-i Ney. [In Persian].
- Berger, Peter, and Thomas Luckmann. 2020. *The Social Construction of Reality*. Translated by Fariborz Majidi. Tehran: Intisharat-i 'Ilmi Farhangi. [In Persian].
- Berger, Peter, and Thomas Luckmann. 2023. *Modernity, Pluralism and the Crisis of Meaning*. Translated by Abolfazl Morshedi. Tehran: Nashr-i Thalith. [In Persian].
- Berger, Peter, and Stanley Pullberg. 1965. "Reification and the Sociological Critique of Consciousness." *History and Theory* 4, no. 2: 196–211.
- Berger, Peter, and Anton Zijderveld. 2009. *In Praise of Doubt: How to Have Convictions Without Becoming a Fanatic*. New York: HarperCollins.
- Castells, Manuel. 1998. *The Information Age: Economy, Society and Culture*. Vol. 2, *The Power of Identity*. Oxford: Blackwell.
- Creswell, John. 2023. *Qualitative Inquiry and Research Design*. Translated by Hassan Danaeifard and Hossein Kazemi. Tehran: Intisharat-i Saffar. [In Persian].
- Dunn, Robert G. 1998. *Identity Crises: A Social Critique of Postmodernity*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Durkheim, Émile. (1933) 1964. *The Division of Labor in Society*. New York: Free Press.
- Hjelm, Titus, ed. 2018. *Peter L. Berger and the Sociology of Religion: 50 Years After The Sacred Canopy*. London: Bloomsbury Academic.
- Metz, Thaddeus, and Joshua W. Seachris. 2023. *What Makes Life Meaningful? A Debate*. 1st ed. London: Routledge.
- Pfadenhauer, Michaela. 2013. *The New Sociology of Knowledge: The Life and Work of Peter L. Berger*. 1st ed. London: Routledge.
- Plamenatz, John. 1963. *Man and Society: A Critical Examination of Some Important Social and Political Theories from Machiavelli to Marx*. London: Longmans.
- Plamenatz, John. 2012. *Machiavelli, Hobbes and Rousseau*. Edited by Mark Philp and Z. A. Pelczynski. 1st ed. Oxford: Oxford University Press.
- Tully, James. 1988. *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*. 1st ed. Cambridge: Polity.
- Yusefzadeh, Hassan. 2009. *An Examination of Peter Berger's Views on Religion and Secularization*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian].

یادداشت‌ها

¹ secularization

² pluralization